

## شاهنشاهی ایران در عهد انوشیروان

دکتر عنایت‌اله رضا

خلاصه از مجله بررسی‌های تاریخی<sup>(۱)</sup>

در روزگار شاهنشاهی خسرو انوشیروان مرزهای ایران از جیحون تا فرات و از دربند قفقاز تا سند کشیده شده بود. در آن روزگار شاهنشاهی ساسانی در اوج و بلندترین قله فرهنگ جهانی قرار داشت. همین عامل نیز خود به منبع قدرت و ضعف ایران ساسانی بدل گشت. در آن زمان شاهنشاهی ساسانی از همه عوامل قدرتی که برای دولتی بزرگ لازم به نظر می‌رسید، از جمله از کشاورزی پیشرفته، روستاییان آزادی که سپاه پیاده از میان آنان پدید می‌آمد، بزرگانی که اداره‌ی امور و فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند از تجاری پیشرفته برخوردار بود.

ثروت در میان بزرگان و موبدان پخش شده بود و محرومیت جامعه فزونی می‌گرفت. همین عامل بی‌گمان مایه ضعف و انقراض دولت ساسانی بود. اشراف و بزرگانی که همواره خواستار افزونی در آمد خویش به حساب کار و زحمت مردم بودند، با موبدان و روحانیون زرتشتی متحد شدند. فشار بر پیروان دیگر دین‌ها نیز بیشتر رنگی غارتگرانه داشت.

---

۱- اصل این نوشته که در شماره ۵ از سال ۱۱ مجله بررسی‌های تاریخی چاپ شده ۲۶ صفحه آن مجله را اشغال کرده که ما در این جا با عرض معذرت از خوانندگان و نویسندگان فقط ۷ صفحه‌ی آن را چاپ می‌کنیم و علاقمندان را به اصل مجله بررسی‌های تاریخی راهنمایی می‌کنیم.

اطاعت قبایل کوه‌نشین و ساکن دشت بیشتر صوری و ظاهری بود. زیرا دولت همه ساله به هنگام اخذ مالیات ناگزیر از توسل به زور می‌شد از این رو انوشیروان برای حفظ تاج و گاه خویشتن، ناگزیر بود، همواره در جستجوی یاران و متحدانی باشد. این یاران و متحدان گاه و بی‌گاه تغییر می‌یافتند. سبب نیز آن بود که امکان قدرتمندی به هیچ یک از گروه‌ها داده نشود گر چه در این کار همیشه توفیق از آن شاهنشاه نبود.

گروه‌های مختلف نه تنها با پادشاه، بلکه با یکدیگر نیز به دشمنی و پیکار دست می‌زدند انوشیروان گاه برای مبارزه با اشراف و بزرگان ناگزیر بود نیروی کافی در اختیار داشته باشد. داشتن این نیرو مستلزم داشتن امکاناتی کافی بود. بنابراین چه با اشراف و بزرگان بر ضد شاهنشاهان دست به توطئه می‌زدند و گاه عناصر دلخواه خود را بر سرکار می‌نشانند.

قباد که یکی از برجسته‌ترین شاهنشاهان ساسانی بود، خواست تا با حمایت از جنبش مزدکیان با اشراف به مبارزه برخیزد ولی افسوس که مزدکیان قدر این اقدام و خواست بزرگ او را ندانستند با همه کس و همه چیز بر دشواری‌ها افزودند و موقعیت خویش را حتی در نزد متحدان خود متزلزل کردند.

چنین بود وضع ایران در روزگاری که خسرو انوشیروان بر تخت نشست. گرچه خسرو یکم انوشیروان دگرگونی‌های بسیار در وضع ایران پدید آورد، ولی این دگرگونی‌ها تنها تا زمانی بود که انوشیروان بر اریکه شاهنشاهی تکیه داشت. از روزگار خسرو انوشیروان همه چیز، از خزانه و سپاه و حکومت در حیطه‌ی قدرت شاهنشاه در آمد. از این رو ارتش ایران چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی برتری خارق‌العاده‌ای یافت.

خسرو انوشیروان با دست آن عده از اشراف زادگانی که پدارتشان به هنگام جنبش مزدکیان از دارایی و زندگی محروم شده بودند، جنبش مذکور را سرکوب کرد. ولی او نمی‌توانست ثروت پیشین را به آنان بازگرداند، زیرا اقتصاد کشور متلاشی شده بود و کار کشاورزی، دامپروری و صنعت به خرابی گرائیده بود.

تنها راه در آمد بزرگ برای ایران تجارت ابریشم و اخذ حقوق گمرکی از بازرگانان و

کاروانیانی بود که از ایران می‌گذشتند. این در آمد برای سازمان دادن و نگاه دارای ارتش نو بنیاد کافی به نظر می‌رسید. خسرو یاران خود را به فرماندهی ارتش گمارد و صفوف سپاه را با آوردن سکایان کوچ نشین استحکام بخشید و بدین روال دوازده سپاه دائمی پدید آورد.

ارتش جدید خسرو انوشیروان ارتشی دائمی بود. در این ارتش سواران تیرانداز با تجربه، مقام والایی داشتند. تمرین‌های دائمی و جنگ‌های پی در پی سپاهیان ایران را به افرادی با انضباط و یار و یاور یکدیگر بدل کرد. روح همکاری در میان ارتش قوت گرفت.

پس از خسرو انوشیروان، هرمزد شاهنشاه ایران با تکیه به همین ارتش بود که توانست مخالفان را سرکوب کند و سپاه ترکان را در تنگه هریرود پیرامون هرات تمام و کمال در هم بشکند.

متعاقب این شکست بود که ترکان در پیکارهای سهمگین با سپاه چین هرگز قد راست نکردند و به سال ۶۵۹ میلادی تمام و کمال منقرض و منهدم شدند و دیگر نامی از خاقانات در تاریخ بر جای نماند.

چین در آن روزگار از ایران و سمه، رنگ، قالی، سنگهای گران‌بها و پارچه وارد می‌کرد. یکی از صادرات عمده چین به ایران ابریشم بود که در دربار بیزانس و سرزمین روم شرقی حکم ارز را داشت و هم تراز طلا و سنگ‌های قیمتی بود.

هدف ایران از در دست داشتن راه ابریشم افزایش گردش کالا نبود، بلکه در واقع ضعیف کردن روم شرقی بود. دولت ایران همواره بهای ابریشم را بالا می‌برد تا از این رهگذر از روم شرقی طلا و پول بیشتری به چنگ آورد و آن کشور را از لحاظ نظامی ضعیف کند.

افزایش گردش کالا به سود ایران نبود. زیرا روم شرقی به نوبه خود این کالاها را در اروپا به گردش در می‌آورد و از این رهگذر سود می‌برد و بر قدرت نظامی خود می‌افزود. بدین سبب دولت ایران همواره بهای ابریشم را بالا می‌برد و حتی میزان فروش آن به غرب را نیز بسیار محدود می‌کرد. بدیهی است دولت روم شرقی نیز

نمی‌توانست با این سیاست موافقت کند. از این رو همواره راه خصومت و دشمنی با ایران را در پیش می‌گرفت. دربار روم شرقی می‌دید که در فاصله‌های صلح آمیز میان جنگها همواره مقدار معتنا بهی طلا از روم شرقی به ایران می‌رود. لذا به کوشش بر می‌خاست ولی تلاش رومیان برای رهایی از این وابستگی اقتصادی همواره بی‌نتیجه می‌ماند.

به سال ۵۷۰ میلادی خسرو انوشیروان با تصروف یمن راه دریای سرخ و اقیانوس هند را تمام و کمال بر رومیان بست.

در این روزگار خاقانهای ترک وارد عرصه سیاست شدند. اینها از راه خشکی مقدار معتنا بهی از ابریشم چین را به غنیمت گرفته بودند در اختیار داشتند. با این که خاقانها و بزرگان، چادرهای خود را از ابریشم ساخته بودند. باز مقدار زیادی ابریشم بی‌استفاده باقی مانده بود.

تجارت ابریشم به سود سفدیان بود در ضمن ترکان نیز از این تجارت سود می‌جستند. لذا برای ابریشم اضافی خویش در صدد بازار فروش برآمدند. ترکان خود نمی‌دانستند با این همه غنیمت چه کنند؟ سفدیان به آنان فهماندند که باید این ابریشم به بیژانس برسد.

تنها راه حل این مشکل کنار آمدن با شاهنشاه ایران بود. ایستمی خاقان برای ارضاء خواست بازرگانان سفدی که با خواست ترکان موافق بود دست به کار شد و موافقت کرد که یکی از بزرگان سفد به عنوان سفیر تام‌الاختیار به دربار خسرو انوشیروان برود و اجازه حمل ابریشم خریداری شده را از ایران بگیرد حتی سفیر به شاهنشاه ایران پیشنهاد کرد که در صورت عدم تمایل به این تکلیف خود ابریشم سفدیان و ترکان را بخرد و به هر ترتیب که صلاح می‌داند با رومیان معامله کند. در عین حال سفیر مذکور حاضر شد بهای ابریشم را به مقدار قابل ملاحظه‌ای تنزل دهد.

بدیهی است شاهنشاه ایران نمی‌توانست با پیشنهاد مذکور موافقت کند.

مردم ایران نیز با قدرت مالی ناچیز خویش یارای خرید ابریشم را برای مصرف داخلی نداشتند، هر گاه شاهنشاه به خرید ابریشم می‌پرداخت طلاهای موجود را که

برای اجرای نقشه‌های سیاسی در شرق و غرب بسیار ضرور می نمود از دست می داد. خسرو انوشیروان مشکل مذکور را بدین گونه حل کرد. وی برای این که مطلب را به ترکان و سفدیان بفهماند دستور داد تا بخش عمده‌ای از ابریشم‌های خریداری شده موجود در ایران را برابر دیدگان سفیر به آتش کشند. شاهنشاه از این طریق به نماینده‌ی سفد فهماند که دولت ایران هرگز به تغییر وضع موجود رضایت نخواهد داد.

سفدیان به خاقان ترک شکایت بردند و او برای حل این مشکل سفیرانی از ترکان به ایران فرستاد. ولی آنان نیز توفیقی نیافتند. از بد حادثه بسیاری از ترکان در این سفر به سبب بیماری درگذشتند و تنها سه یا چهار تن نزد خاقان بازگشتند.

در این مدت فرمانروای دست نشانده‌ی سفد نیز توانست خاقان ترک را به نقض اتحاد با ایران و پیوند با روم شرقی راضی کند. حال آن که حمل ابریشم از راه شمال دریای خزر و قفقاز بسیار گران و همراه با مخاطره بود. اوگراها هر لحظه ممکن بود کاروانیان را غارت کنند.

ولی راه ایران کوتاه‌تر و مطمئن‌تر بود. از این رو ایستمی خان درصدد برآمد مشکل را با زور و اسلحه حل کند. او مدعی شد که نمایندگان ترک بدست ایرانیان مسموم و کشته شده‌اند. او مرگ نمایندگان را برای حمله به ایران بهانه کرد.

ایستمی خاقان فرمانروای سفدرا نزد امپراتور روم یوستی نیانوس دوم فرستاد امپراتور نیز یکی از سران سپاه خود را به همراه او نزد ایستمی خان فرستاد و قرار بر این شد که متفقاً به ایران حمله کنند.

خسرو انوشیروان خواستار جنگ نبود. لذا سفیرانی را نزد ایستمی خاقان فرستاد. اما خاقان نماینده روم را در برابر دیده‌ی سفیران ایران گرامی داشت و نمایندگان ایران را به باد تحقیر گرفت. سفیران ایران با خبر اعلان جنگ به میهن بازگشتند.

سواران ایستمی خاقان به سرعت از رود آمو گذشتند و چند ناحیه‌ی کاروان را که در تصرف ایران بود مسخر کردند. ولی مواضع و استحکاماتی که ایرانیان در سده پنجم میلادی برابر هیتالیان پدید آورده بودند، در نظر ترکان غیر قابل گذر می نمود. حمله متوقف شد.

سال ۵۶۹ ترکان به سرزمین سغد بازگشتند. عملیات جنگی بدین جا پایان پذیرفت زیرا ایستمی خاقان نمی‌خواست سر خود را بر دیوار آهنینی از سپاهیان منظم و تعلیم یافته‌ی شاهنشاه ایران بکوبند. او آگهی یافت که بزودی امپراتور روم در بین‌النهرین دست به حمله خواهد زد و سپاه ایران را به خود مشغول خواهد داشت لذا تصمیم گرفت به آن چه که دارد بسنده کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی